

## « پاینده ایران »

### پیرامون اجرایی شدن تحریم های نفتی و بانکی اتحادیه اروپا علیه جمهوری اسلامی؛

با احترام،

جناب دکتر زنگنه گرامی؛

از ماهها پیش نشانه هایی از به تنگ آمدن عرصه بر حاکمیت فرقه ای قابل مشاهده بود و شخصاً با توجه به آنچه در حد بضاعت برداشت و تحلیل می کردم، به حکم وظیفه ملی و حزبی به عرض مسئولان حزب می رساندم.

از آنجا که با گذشت زمان احساس خطر من نسبت به آینده نزدیک سرزمین مان بیشتر می شد و از سوچی سروران شورای عالی رهبری برداشت دیگرگونی از قضایا داشتند و عرایض من چندان مطابق دیدگاه سروران نبود، برای ادای وظیفه تنها کاری را که از عهده ام بر می آمد انجام دادم و در یک نامه مفصل خطاب به دبیرکل حزب، تحلیل خود را به همراه دلایل و منطقی که به چنین تحلیلی می انجامید به خانم صفارپور تقدیم کردم. نامه ای که درست در سالروز واقعه شوم 22 بهمن در سال 90 تنظیم شد.

از آنجا که در نشستها و گفتگوها با دیدگاه شماری از مسئولان آشنا بودم و زمینه را برای طرح نامه ام در جلسه شورا فراهم نمودم از درخواست برای بررسی نامه ام در نشست شورا چشم پوشی کردم؛ چراکه مشخصاً آقای منوچهر یزدی اغلب نشانه هایی را که مایه نگرانی من نسبت به آینده نزدیک سرزمین مان بود نمایش می دادند، جنابعالی هم همه تهدیدات و فشارها را صرفاً برای واداشتن رژیم به مذاکره تلقی می کردید و نه چیزی فراتر از آن، آقای قیاسیان نیز حتی مصوبه اتحادیه اروپا در تحریم حاکمیت فرقه ای را غیر اجرایی می پنداشتند و خانم صفارپور نیز دیدگاه همانندی را ابراز میکردند.

بعد از مذاکرات حاکمیت فرقه ای با گروه 5+1 در استامبول، خوشبینی کاذبی بر جامعه ایران و همچنین مسئولان پان ایرانیست دست داده بود، تا جاییکه از یکسو قرار دور بعدی مذاکرات در بغداد را معتنم می شمردند و از دیگر سو از احتمال مصالحه نهایی در بغداد حکایت می کردند، در صورتیکه در همان زمان تحلیل خود را نسبت به بی نتیجه بودن مذاکرات بغداد به آگاهی رساندم.

دو روز پیش از مذاکرات بغداد، مقاله ای تنظیم کردم و با تحلیل واکنشهای جمهوری اسلامی و همچنین کشورهای 5+1 اینچنین نتیجه گرفتم که مذاکرات در بغداد بدون نتیجه درخور تأملی پایان خواهد یافت و چه بسا به دور دیگری در کشوری دیگر موكول شود؛ که البته آقای منوچهر یزدی از آنجا که به نتیجه رسیدن مذاکرات را به سود ایران می دانستند و مقاله من را یک پیش داوری، اجازه انتشار این مقاله را در سایت حزب ندادند و من مقاله را تنها در وبلاگ شخصی خود منتشر کردم + مقاله مذکور به پیوست می باشد.

جالب اینجا بود که وبلاگ من که پیش از انتشار این مقاله حداکثر 80-90 مخاطب در روز داشت، پس از انتشار این مقاله روزانه بیش از 250 مخاطب پیدا کرد.

به هر روی پس از پایان مذاکرات بغداد درست آنچه که در مقاله ام آورده بودم روی داد و مذاکرات بدون کوچکترین نتیجه ای به مسکو کشید.

درباره مذاکرات مسکو هم تحلیل همانندی داشتم، اما از آنجا که از دیدگاه متفاوت مسئولان حزب آگاه بودم، از پیگیری موضوع پرهیز کردم.

اما امروز به واسطه جمهوری اسلامی، کشور در موقعیت و وضعیت بحرانی قرار گرفته که تا کنون سابقه نداشته است. امیدوارم این جمله بی پایه در نشستهای حزبی مطرح نشود که این حکومت 30 سال است که تحریم

است ولی همچنان باقیست ... قضیه تحریمهای اتحادیه اروپا با داستان تحریمهای آمریکا به کلی متفاوت است که در مقاله پیوست شده توضیح داده ام.

آقای زنگنه ، برای جلوگیری از به درازا کشیدن مطلب، پیشنهاد می کنم با صلاحید خانم صفارپور، نامه ای را که در 22 بهمن سال 90 تنظیم کردم مطالعه بفرمایید، همچنین مقاله ای را که پیش از مذاکرات بغداد نوشته بودم نیز به پیوست می باشد.

از آنجا که با دیدگاه شورای پان ایرانیست ها آشنا هستم، مطرح شدن موضوع را در شورا بی نتیجه می دانم، اما درخواست میکنم که مسأله در درون نیرو از سوی دوستان جوان بررسی شود، اگر در نیرو، دوستان جوان نیز مانند من پیامد فشارهای گسترده کنونی بر حاکمیت فرقه ای را زوال این حکومت ننگین می پندارند، آنگاه با تدوین یک تحلیل جامع در درون نیرو، از مسئولان درخواست خواهیم کرد که به بررسی جدی تر موضوع بپردازد.

امروز با دو مسأله در هم تنیده روبرو هستیم که خواستارم در نشست نیرو بررسی شوند: (1) آیا ممکن است مذاکرات هسته ای به نتیجه درخور توجهی برسد؟ (2) حجم تحریمها و محدودیتهای اعمال شده علیه حاکمیت ننگین فرقه ای چه پیامدهایی به ویژه در کوتاه مدت می تواند داشته باشد؟

پاسخ خلاصه من به این پرسشها چنین است: (1) نتیجه بخش بودن مذاکرات هسته ای محتمل نیست که دلایلم را در مقاله پیوست شده توضیح داده ام. (2) این حجم از تحریمها و فشارها حاکمیت فرقه ای را به زوال خواهد کشاند.

هرچند که در نامه مورخ 22 بهمن 90 به دبیرکل دلایل و منطق خود را شرح داده ام و نیز در مقاله مربوط به مذاکرات بغداد باز هم به توضیح دیدگاهم پرداخته ام، بار دیگر زمینه های اصلی نگرانی ام را تیتروار می آورم:

1 - اوایل تیر ماه 1390 ایمیلی به دستم رسید که شخصیت هایی مانند کسینجر، راکفلر و ... در نشستهای سالانه که گویا برای سرنوشت جهان تصمیمگیری می کنند، تصمیم گرفته اند که با تحریم بانکی جمهوری اسلامی اقتصاد آنها فلج کنند. این ایمیل را همان زمان پس از دریافت برای سرور یزدی هم فرستادم. این خبر پس از چند ماه، در زمستان گذشته محقق شد.

2 - 30 تیرماه 1390 جبهه ملی با انتشار بیانیه مفصلی که همراه با نام و امضای دهها تن از اعضا و وابستگان این جبهه در درون ایران بود اشغال کشور از سوی متفقین را در شهریور 1320 توجیه کرد و در ادامه آن سخن از سرنگونی حاکمیت فرقه ای به میان آورد. در وابستگی این عوامل این مجموعه سیاسی به بیگانه تردید نیست و با این حساب گمان نمیرود بی دلیل و بی مقدمه بیانیه ای را منتشر کنند که می تواند با واکنش سنگینی از سوی حکومت روبرو شود!

+ توضیح: در همان زمان شخصاً بیشترین تلاش را برای واکنش حزب به این بیانیه مبذول کردم که خوشبختانه نتیجه بخش بود و اتفاقاً بیانیه حزب با تاریخ 14 مرداد منتشر شد تا پیام پاسداشت انقلاب مشروطه و سامانه مشروطه پادشاهی را نیز در لفافه به همراه داشته باشد.

3 - در آبان ماه 1390 شاهزاده رضا پهلوی موضوع شکایت از رهبر حاکمیت فرقه ای را مطرح کردند. از آنجا که ایشان شخصیت منطقی و بدور از هیجانی دارند و حتی در دوران جوانی نیز از واکنشهای احساسی و شعارزدگی بدور بوده اند، گمان نمیرود چنین تصمیم ویژه ای بدون آگاهی از مسیری باشد که رژیم ایران را در آن سوق میدهد، وگرنه دلیلی برای مبارزه تمام قد و همه جانبه و تلاش برای اجماع همه جریانهای سیاسی نبود. این تغییر کنش شاهزاده نسبت به سالهای گذشته دفعتاً و بی مقدمه نمی تواند باشد.

4 - در پاییز سال 90 دولت انگلیس بانک مرکزی حاکمیت فرقه ای را تحریم کرد، مسأله ای که عمده جات حکومتی را به غارت سفارت انگلیس واداشت تا مبادا چنین تصمیمی از سوی دیگر کشورها نیز اتخاذ شود. اما در نشست همان زمان حزب، این تحلیل من درباره علت حمله به سفارت انگلیس به هیچ روی مورد قبول دیگران واقع نشد و به ویژه آقایان منوچهر یزدی، سید علی موسوی و کیوان زارع پافشارانه این حمله را یک نمایش صرف تلقی می کردند.

5 - تصویب تحریم بانک مرکزی از سوی اوپاما که بلافاصله - حتی شش ماه پیش از اجرایی شدن - بازار تهران را دچار سونامی کرد و قیمت سکه و ارز با فراسوی برج میلاد کشاند!

6 - در زمستان سال 90 وقتی احتمال تحریم نفتی و بانکی حاکمیت فرقه ای از سوی اتحادیه اروپا مطرح شد، مسئولان حاکمیت بلافاصله به تکاپو افتادند و شروع به تهدیدات تو خالی مبنی بر بستن تنگه هرمز کردند. تهدیدی که هرچند پوچ بود، اما از واهمه حاکمیت فرقه ای از تصویب و اعمال چنین تحریمهایی حکایت می کرد.

به هر روی اکنون تحریمها اعمال شده و با وجود چنین تحریمهایی بقای حکومت منتفی است. تحریمها در یک صورت لغو خواهد شد و آن نتیجه بخش بودن مذاکرات حاکمیت فرقه ای با گروه 5+1 است؛ از نظر من امکان نتیجه بخش بودن این مذاکرات محتمل نیست و گمان می رود که وضعیت حاکمیت ننگین فرقه ای به زودی به نقطه غیر قابل بازگشت برسد و ما شاهد فرآیندی باشیم که در عراق تجربه شد؛ یعنی جمهوری اسلامی بعد از چنگ و دندان نشان دادن های ناشی از ترس، گام به گام عقب نشینی کنند، اما اروپا و آمریکا آنرا کافی نداند و سرانجام رژیم سرنوشت خود را یا همچون صدام در قعر چاه دنبال کند و یا همچون قذافی در لوله فاضلاب!

امیدوارم هیچیک از هموندان روی توان رزمی و دفاعی حاکمیت فرقه ای حسابی باز نکند که خود حاکمان نیز چنین نمی کنند.

از نظر اطلاعاتی و امنیتی نیز وضعیت حاکمیت فرقه ای آنقدر اسفبار است که در دل پایتخت کشور، زیر پل سید خندان عوامل حکومت به راحتی ترور می شوند تا جاییکه رژیم در واکنشی عصبی تصمیم به ماجراجویی های نافرجامی تروریستی در هند و تایلند و گرجستان می گیرد.

علیرغم جنجالهای تبلیغاتی وزارت بی مایه اطلاعات در بازداشت جاسوسان سیا که در پی اختلال در سیستم خودپرداز بانکی داشته اند، دقیقاً همین اتفاق روی می دهد و در آذر ماه 1390 سیستم خودپرداز بانک ملی دچار اختلال سراسر در همه کشور می شود و اتفاق همانند برای بانک صادرات روی می دهد. همچنین سیستم رایانه ای شرکت نفت دچار حمله عظیم ویروسی می شود، تاجاییکه جدا از اختلالات نرم افزاری، آسیبهای سخت افزاری جدی به آن وارد می شود و تا مدتی، صدور اسناد صادرات نفت ایران به شیوه سنتی و غیر کامپوتری انجام می شد!

در سطح جهانی حاکمیت فرقه ای هیچ پشتوانه درخور توجهی ندارد. نزدیکترین دوستان آنان روسیه ای است که به همه قطعنامه های تصویب شده علیه ماجراجویی های هسته ای رژیم رأی مثبت داده است و چین که در گیر و دار تحریمهای نفتی، حاضر به پرداخت بهای زیر قیمت نفت ایران هم نیست.

در سطح منطقه نیز حاکمیت فرقه ای در انزوای مطلق بسر می برد. روابط با کشورهای عربی و سرآمد آنها حجاز در تیره ترین وضعیت است و حتی بهار عربی نیز نتوانسته است تأثیر مثبتی بر مناسبات جمهوری اسلامی با دولتهای اسلامگرای نوظهور داشته باشد.

شاید بتوان ترکیه را نزدیک همسایه جمهوری اسلامی پنداشت که بی تردید دولت آنکارا دوستی دشمنانه ای با حاکمیت فرقه ای دارد و رژیم از سر ناچاری ناگزیر است همه بدقلقی های آنکارا را تحمل کند.

در منطقه، با نزدیکی مواضع عربستان و دیگر کشورهای عربی به ترکیه، به نوعی شاهد بازسازی امپراتوری عثمانی هستیم. ائتلافی که بیگمان در هر منازعه سیاسی و غیر سیاسی حاکمیت فرقه ای را با شکست قطعی روبرو خواهد کرد؛ چراکه هم از نظر روابط و مناسبات دیپلماتیک و هم از نظر توان اقتصادی و هم از نظر توان نظامی مطلقاً برتر از حاکمیت ننگین فرقه ایست و اتفاقاً همگی از نظر مذهبی نیز در تقابل ایدئولوژیک با بنیاد تشیع جمهوری اسلامی هستند.

سوریه نیز که تنها رژیمی است در عین دشمنی صریح با ایران و ایرانیان، از دوستان خبیث حاکمیت فرقه ای به شمار می آمد خوشبختانه رسماً از پرتگاه سقوط سرازیر شده است و تنها هنوز به زمین نخورده است.

حزب الله لبنان هم که صریحاً اعلام کرد در صورت حمله به ایران از مسئولان جمهوری اسلامی دستور نمی گیرد. حماس هم که دفتر خود را به قطر - یکی از تصمیم سازان مهم عربی - منتقل کرد و همچنین با توافق با فتح خون به دل جمهوری اسلامی کرده است + زمستان گذشته در یکی از دفعاتی که برای پیگیری مسأله ممنوع الخروجی ام به دادرسی اوین مراجعه کرده بودم متوجه شدم که کارمند ایرانی دفتر حماس در تهران نیز ممنوع الخروج شده بود و تلاش مسئول فلسطینی که برای حل مسأله مراجعه کرده بود بی نتیجه ماند.

مسأله ای دیگری هم که مایلیم به مجموعه بالا بیفزاییم مسأله احمدی نژاد است که هرچند هیچگاه نتوانسته ام به دلایل و انگیزه عملکردهایش پی ببرم، اما از همان آغاز روی کار آمدنش در سال 84، تردید نداشتیم که اقدامات او نتیجه ای جز به زوال کشاندن حاکمیت ننگین فرقه ای نخواهد داشت. او اکنون در آخرین سال قدرتش است و شخصاً نمی توانم بپذیرم که همه کشتارهای و فجایع سال 88 تنها بخاطر یک دوره چهار ساله ریاست جمهوری بوده باشد.

به هر روی در چنین وضعی امکان بقای رژیم قابل تصور نیست و حکومت‌هایی از قبیل جمهوری اسلامی، در واپسین تفرقه‌های مذبحخانه خویش ممکن است کشور را به هر گرداب هولناکی بکشانند تا کور سوی ناامیدانه ای برای بقا بیابند.

ما تنها در یک صورت وظیفه خود را در قبال سرزمین مان به انجام می رسانیم، در صورتیکه در این گرداب هولناک کشور را به ساحل نجات و آرامش برسانیم؛ وظیفه ای که از سوی شاهزاده بی ماندمان به بهترین شکل و با همه توان در حال پیگیری است. شاهزاده ای که امروز بیش از 50 سال دارد و در قیاس با دیگر چهره های سیاسی داخل و خارج ایران در اوج محبوبیت بسر می برد. اما همیشه 50 ساله نخواهد ماند و تا ابد در موقعیت کنونی از نظر اقبال عمومی نخواهد بود.

خداوند نگهدار ایران باد.

#### **پی نوشت:**

سرور گرانقدر، جناب دکتر زنگنه ارجمند، هرچند که بخاطر ساعت کاری که هر روز - حتی روزهای تعطیل - تا 10 شب طول می کشد امکان حضور در نشستهای حزبی نیست، اما در این مدت از وظیفه خود نسبت به سرزمین و مردم مان و وظیفه ام نسبت به حزب پان ایرانیست غافل نبوده ام که این مرقومه گوشه ایست از دغدغه های میهنی و حزبی من.

**پاینده ایران**

**ساسان بهمن آبادی**

**15 تیر ماه 1390**